

علل و انگیزه های بزهکاری نوجوانان و رابطه معنادار

ویژگی های تربیتی و روانی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۲/۱۲)

پرستو حاتمی شفق

مدرس دانشگاه های استان کردستان واحد پیام نور قروه

چکیده

جوان یا نوجوانی که به سرقت و جیب بری و قاچاق مواد مخدر و نظایر این گونه اعمال ضد اجتماعی عادت کرده است به صرف توقف سه ماه یا شش ماهه در کانون اصلاح و تربیت تغییر روش نخواهد داد و هرگاه از زندان و یا کانون اصلاح و تربیت آزاد شود مجدداً چون حرفه و کار شرافتمندانه نمی داند و ترک عادات قدیمی برایش مشکل است به محیط سابق و زندگی فساد آمیز خود مراجعت خواهد کرد. بنابراین متفکرین و متخصصین اجتماعات غربی با ابداع و استقرار سیستم صدور حکم محکومیت به مدت نا معین مسئله اصلاح و تربیت و نوجوانان را به نحو مطلوب حل کرده و به موازات آن با تشکیل سازمان های اختصاصی وابسته به دادگاههای اطفال برای استقرار یک نظم نوین در زندگی بی بندوبار نوجوانان بزهکار و ناسازگار راه حل های جدیدی یافته و بدین گونه از فشار بار دادگاه های اطفال نیز به نحو محسوسی کاسته و تعداد پرونده های ناشی از ارتکاب جرم نوجوانان بزهکار را بطور چشمگیر تقلیل داده اند. جامعه شناسی کیفری با اندیشه های نو، افکار جدید و ارزشهای که مربوط به اعاده حیثیت افراد است، می کوشد تا واقعیت را بصورتی که باید جلوه گر سازد و بی عدالتی هایی را که تا کنون رواج داشته است و باز هم ادامه دارد به وجهی شایسته آشکار نماید.

واژگان کلیدی: بزهکاری، جرم شناسی، ویژگی های تربیتی، نوجوانان بزهکار، انگیزه



بخش اول: کلیات

بزه عبارت است از اقدام به هر نوع عملی که برخلاف موازین، مقررات، قوانین و معیارهای ارزشی و فرهنگی جامعه باشد. و بزه رابط بین عمل و اجتماع را بیان می‌کند. اعمال بزهکارانه نوجوانان به اموری گفته می‌شود که قانون آنها را برای نوجوانان بزه می‌داند و قوانین مربوط به بزه نوجوانان در کشورهای مختلف فرق می‌کند و بزهکار کسی است که متهم به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی یا قانون شکنی است ولی به علت آنکه به سن قانونی (معمولاً ۱۸ سال) نرسیده است در اکثر کشورها مانند یک مجرم بزرگسال مجازات نمی‌شود ولی در برخی از کشورها جرائم اطفال و جوانان، عنوان خاصی را ندارد یعنی صغیر مثل کبیر اگر مرتکب عملی شود، قانون، ارتکاب آنها را برای همه جرم شناخته و آن کس را مجرم می‌داند ولی در بعضی از ممالک اعمال بخصوصی عفو می‌شود مثل فرار از مدرسه، کوچه گردی، عدم اطاعت از روی لجبازی به اولیاء، نوشیدن مشروبات الکلی یا سیگار کشیدن در منظر عمومی که از نظر بهداشتی، تربیتی برای اطفال و نوجوانان مضر است و جزء بزه محسوب می‌شود. رفتار نوجوانان بزهکار که دست به ناهنجاریهای اجتماعی زده موجب می‌شود که در یک زمان و مکان معین بوقوع می‌پیوندد و در معنای واقعی، مطالعه گسترده در سطح یک جامعه ای است که باید جرمها را از دیدگاههای مختلف و از نقطه نظر عوامل بوجود آورنده آنها دقیقاً شناسایی به عمل آورد به همین جهت هنگامی که بزهکاری بررسی می‌شود یعنی در حقیقت کلیه پدیده های اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، سیاسی، مذهبی، خانوادگی و ... یک جامعه عمیقاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد و بزهکاران از جهات مختلف:

سن، جنس، نژاد، تجرد و تأهل، شهری و روستایی بودن، فقیر و متوسط و ثروتمند بودن و ... تقسیم بندی می‌شوند. در مورد بزهکاری هر یک از دانشمندان^۲ با توجه به رشته تخصصی خود و عقاید مکتبی که از آن الهام گرفته اند، تعریفهای گوناگونی نموده اند. روانشناسان معتقدند: بزهکاران نوجوان از هر نوع که باشد سلوک و رفتاری است که خود شخص را ارضا می‌کند ولی مورد قبول جامعه نیست و افرادی مرتکب آن می‌شوند که به سن قانونی نرسیده



اند. حقوقدانان معتقدند که بزهکاری عبارتست از هر فعل یا ترک فعلی که نظم و آرامش اجتماعی را مختل نماید و قانون برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد و جامعه شناسان هم آنرا یک پدیده طبیعی و دائمی می دانند که در هر زمان و مکان اتفاق می افتد و با تحولات جامعه تغییری نمی یابد و نزد وجدان و عامه مردم زشت و ناپسند است و ازدیدگاه جرم شناسان هم یکی از اشکال اجتماعی، ناسازگاری اطفال است. در یونان باستان، علت ارتکاب بزه را تقدیر و یا سرنوشت می دانستند و معتقد بودند که سرنوشت و یا تقدیر، که رفتار و کردار افراد را تحت تأثیر قرار می دهد ناشی از مشیت خدایان و یا نفوذ اراده نیروهای مرموزی است که خواست و اختیار بشر در بروز آن نقشی ندارد. سقراط: (۳۹۹-۴۷۰ قبل از میلاد) فیلسوف یونانی، ضمن انتقاد از شدت مجازاتها می نویسد:

ما نبایستی با تبه کاران با خشونت رفتار کنیم بلکه باید به آنها بیاموزیم که به چه ترتیب از ارتکاب بزه خودداری نمایند. زیرا جنایت ثمره نادانی و جهل است و تعداد بی شماری از افراد که در نتیجه بد شناسی، نتوانسته اند معرفتی کسب کنند مرتکب جرم می شوند.

افلاطون: (۳۴۷-۴۲۸ قبل از میلاد) فیلسوف یونانی که از شاگردان سقراط و استاد ارسطو بود، در تشریح علل وقوع جرائم، عوامل اجتماعی و اقتصادی مخصوصاً فقر و ثروت را منشأ بروز جرائم اعلام و معتقد است که دو عامل مذکور، عواطف انسانی را دگرگون ساخته و افراد را به طرف ارتکاب بزه می کشاند.

جالینوس (۱۳۰-۲۰۰ قبل از میلاد) فیلسوف و پزشک رومی به روش علمی بیماریهای روانی را مورد بررسی قرار داده و در زمان بزهکاران مبتلا به بیماریهای روانی را توصیه می کرد. پس از این دوران مطالعات علمی برای شناسایی و درمان بیماریها و علل بزهکاران آغاز شد البته قبل از این دوره جادوگری اوهام جایگزین مطالعات علمی شده بود که با افشاگری افرادی چون، جان ویر، اسکات نویسنده انگلیسی، توماس مورس و دیگران منسوخ گشت.



بخش دوم: تاریخچه بزهکاری

در طول تاریخ، بزهکاری همواره اندیشه‌ها و تلاشهای پژوهشگران را به خود جلب کرده است و بسیاری از متخصصان و کارشناسان سال بهداشت روانی - اجتماعی بر آن شدند که جنبه‌های مختلف این معزل را شناسایی کنند زیرا بیشتر آنان بر این باورند که بزهکاری نوجوانان و جوانان، پدیده‌ای نیست که تنها در قرن حاضر خود نمایی کرده باشد بلکه این مشکل اجتماعی از زمانهای دور تاکنون هم وغم محققان و دلسوزان جامعه را به خود مشغول داشته است. این مسئله از تاریخ ۳۰۶ قبل از میلاد مسیح وجود داشته است^۱ و اولین نظرات ابراز شده بیشتر جنبه نظری داشت ولی متدرجاً به مرحله مشاهده و تجربه در آمد و این تجارب و آزمایشها گسترش یافت و صورت علمی به خود گرفت و جرم شناسی هم بین سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۰ در سایه روانپزشکی به وجود آمد و توسعه یافت و چون بزهکاری در تمام جوامع موجود بود و در تمام زمانها، اثرات نامطلوبی در اذهان و قلوب باقی گذاشته است به همین جهت د رقدیم آنرا نوعی مصیبت و ضیافت به جامعه و جزء اعمال شیطانی می پنداشتند و مکافات و قصاص می کردند و برای جنبه‌های ارعابی مجازات و ایجاد خوف و هراس د ر بزهکاران و اعمال مجازاتهای سنگین مانند دست بردن، سنگباران کردن، اعلام، حبسهای دراز مدت توأم با شکنجه اهمیت زیادی قائل بودند. در یونان قدیم یا قرون وسطی همیشه مسئله بزه از نقطه نظر اخلاق و قانون مورد مطالعه قرار می گرفت و به همین علت نزد متفکرانی همچون (هزیود)^۲، (پتیاگور)^۳، (سقراط)^۴، (پروتاگوراس)^۵ (هراکلیت)^۶، (افلاطون)^۷، (ارسطو)^۸ اندیشه مربوط به جانی و لزوم مجازات دیده می شود. در تراژدی یونان، علل جرم بیشتر از سایر موضوعات مورد توجه بوده است مخصوصاً در بعضی از اشعار شعرا دیده شده و شعرا توجهی به جنبه‌های روانی ریشه جرم داشتند ولی به هر حال بزه را معمولاً یک بدبختی و سرنوشت شومی می دانستند که از طرف دستگاه آفرینش به بشر تحمیل گذشته است اما افلاطون و ارسطو نظریات عمیقتری داشتند و واقع بین تر بودند. آنها علل بزهکاری را در تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و عواطف بشری جستجو می کردند و به خصوص روی



تهیدستی و فقر تکیه داشتند.^۱ بعد از یونان به روم می‌رسیم ولی در روم هم اثری از یک مطالعه علمی در این زمینه یافت نمی‌شود زیرا در میان قوانین اولیه رومیان پیش‌بینی‌هایی برای کودکانی که دزدی می‌کردند به عمل آمده است رومیان تشخیص داده بودند که مسئولیت کودکان در برابر چنین جرائمی محدود است بدین ترتیب می‌توان متذکر شد که بزهکاری نوجوانان به هیچ وجه مخصوص نسل امروز نیست و تا حدی به صورت دفاع، عده‌ای می‌توانند ادعا کنند که این مسئله حتی انحصاری هیچ کشور یا فرهنگی نیست.^۲ در ادبیات لاتین هم جز تکیه بر فقر و رابطه آن به بزه چیز دیگری به چشم نمی‌خورد اخلاقیون هم با وجود آنکه فقر را ما در کلیه مفاسد قلمداد می‌کردند از توانگری و ثروت هم به نوبه خود مذمت می‌نمودند و معتقد بودند این عامل قبل از آنکه راحتی و آسایش ایجاد نماید، نارضایتی خاطر، پر توقعی و حرص ایجاد می‌کند و در نتیجه اخلاقیات را در معرض خطرهای بزرگ قرار می‌دهد به طور کلی دانشمندان این عصر همچون (کنتیلین)^۳، (سالوست)^۴، (ویرزیل)^۵، (ژوونال)^۶، فقر و بدبختی را عامل بزرگ نابسامانیها به شمار می‌آورند.^۷ در قانون همواره بی‌مربوط به ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، مجازات‌هایی برای سوء رفتار و اعمال خلاف اخلاق جوانان در نظر گرفته شده بود. در قرن هفدهم در روم و نیز در اوایل سده هیجدهم در انگلستان بازداشتگاه‌هایی به سبک امروزی برای نوجوانان بزهکار ایجاد شده در بیمارستان سنت میشل^۸ در روم برای بهسازی، اصلاح و آموزش نوجوانان هرزه و فاسق اختصاص یافت. بدین ترتیب نوجوانان هرزه و ولگرد که به حال خود و جامعه خویش مضر و زیان‌آور بودند می‌توانستند تحت آموزش و تعلیم قرار گیرند و به عناصری سودمند برای اجتماع، تبدیل شوند. در انگلستان نهاد اصلاح و بهسازی کینگز وود^۱ تأسیس شد تا گروه‌های نوجوانان قانون شکن که به خیابانهای شهرهای جدید صنعتی هجوم می‌آوردند و منشاء اذیت و آزار عامه بودند را بازداشت کنند و بدیهی است پدیده بارز و ناسودمندی چون بزهکاری نوجوانان که چنین ریشه دار، عمیق و نمایان است بزرگسالان را بر آن داشت تا در جستجوی علل، آثار و تبعیات آن برآیند.^۲



بخش سوم: علل و عوامل مؤثر در بزهکاری

برای تأمین سلامتی افراد، پیشگیری مرض بهتر از معالجه آن است پس باید قبول کنیم که از نظر حفظ مصالح اجتماعی پیشگیری نیز بهتر از مجازات است ولی می دانیم که برای پیشگیری از بزه، شناختن علل و انگیزه های آن لازم است. این نکته مسلم است که هیچ معلولی بدون علت نیست مثلاً طفلی که مرتکب جنایت و یا هر نوع عمل ضد اجتماعی می شود به احتمال قوی، تحت فشار اجتماعی، خانوادگی، جسمی و روانی خویش قرار دارد. عوامل فردی و جسمی نظیر نقایص روانی و علل جسمانی از یک سو و عوامل اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی مربوط به محیط زندگی طفل از سوی دیگر رل مهمی را در بزهکاری او بازی می کنند به طور کلی چهار عنصر اصلی که هر یک دارای معنا و مفهومی کاملاً جداگانه و گسترده است در گرایش به بزهکاری مؤثر هستند یکی از عناصر آن عامل است. عامل، پدیده ای است که در آفرینش، رشد و شکل گیری و بالاخره پیدایش جرم نقش بسیار مؤثری را ایفا می کند. عامل هیچگاه بوجود آورنده جرم نیست بلکه در واقع پرورش دهنده آن می باشد. نقش عامل از نظر تأثیر بخشی، بستگی کامل به افراد دارد زیرا عاملی که با قدرت فراوان بر روی فردی اثرات بسیار عمیقی می بخشد و او را در مسیر بزهکاری قرار میدهد ممکن است نسبت به دیگری فاقد آن قدرت و اثر باشد و نقش زیانبخشی ایفا نماید و یا درجه نفوذش زیادتر نباشد. مثلاً عاملی که به سادگی ممکن است بر روی فرد بیسوادی اثر کند و مقدمات بزهکاری او را فراهم آورد، نمی تواند بر فرد آموزش دیده و باسواد تأثیر نماید. از طرفی ظرفیت تحمل فرد نسبت به یکدیگر فرق می کند زیرا ممکن است فردی در برابر ناراحتیها، زودتر تسلیم شود و دست به اقدامات ناهنجار بزند ولی فرد دیگری قدرت ایستادگی و مقاومت بیشتری داشته باشد. عواملی که تأثیر قوی دارند به عوامل نادر موسومند که هم نسبت به افراد و هم اجتماع فرق می کنند. از طرفی عوامل جرم باهم فرق می کنند زیرا هر دسته از عوامل، جرم خاصی را بوجود می آورد. بنابراین اگر فرضاً عوامل سازنده یک جرم خاص به دو نظر یکسان اثر بخشد، نوع جرم، نحوه ارتکاب آن به وسیله ای که بکار می رود و ... همه



بستگی به خصوصیات آن دو نفر دارد. جرم شناسان هم در بررسی‌های خود به عوامل مختلفی اشاره کرده‌اند. زیرا برای آنکه جرمی به وقوع بپیوندد به تعداد زیادی عامل نیازمند است که باید با هم جمع شوند و بر هم اثر بخشند. عنصر دوم، علت است. علت آفریننده جرم است ولی ظهور آن بستگی کامل به عوامل مختلف دارد یعنی اگر چند عامل گرد هم آیند و رویهم اثر بخشند در نتیجه جرمی بوجود می‌آید و در واقع مجموعه آنها علت است و عنصر سوم، انگیزه است. انگیزه یک پدیده روانی است که کاملاً فردی و درونی می‌باشد که گاهی انگیزه می‌تواند به حدی نیرومند باشد که بدون برخورداری از یاری عوامل خارجی، جرمی را بوجود آورد. ناراحتیهای شدید روانی، اختلافات مختلف درونی، جنونهای گوناگون و ... از انگیزه‌های بسیار قوی می‌باشند که قادر هستند گاهی مستقیماً نقش مؤثری را در ایجاد جرم ایفا نمایند و عنصر چهارم هم شرط است. شرط پدیده‌ای است که زمینه را برای ارتکاب جرائم گوناگون به خوبی آماده می‌سازد. شرط یا شرایط را باید پدیده‌ای به مراتب قویتر از کلیه عوامل محسوب کرد. زیرا زمانی که شرط یا شرایطی به عوامل موجود اضافه شوند امکان ایجاد جرم جدید و افزایش جرائمی که وجود داشته است بسیار زیاد می‌شود.

بخش چهارم: تأثیر عوامل طبیعی و جغرافیایی در بزهکاری

پیدا نکردن راه صحیح برای مصرف انرژی زیاد آنهاست. حتی گفته شده که دلتنگی و علامت، حتی ترس از آن، محرک عده‌ای از بزهکاران است. بعضی از علماء حقوق، درجه حرارت رطوبت، تاریکی، روشنایی، ماهها و سال، روزهای هفته، ساعات روز و سایر عوامل طبیعی را در ارتکاب جرائم مؤثر دانسته و نظریات مختلفی ابراز داشته‌اند. بدین معنی که معتقدند به نسبتی که انسان به حط استوا نزدیکتر می‌شود بزهکاری افزایش می‌یابد در کشورهای شمالی، ملتهایی هستند که کمتر معایب دارند و به اندازه کافی، صداقت و صراحت لهجه و تقوی در آن یافت می‌شود ولی وقتی به کشورهای گرمسیر می‌شوید گمان خواهید کرد که از سرچشمه اخلاق دور می‌شوید که در مجموع در نواحی معتدل و حاصلخیز آمار بزهکاریها پائین تر از نواحی گرمسیر و خشکی است که از نعمت آب و هوا، محصولات



زراعتی محروم هستند. دانشمند دیگری به نام (کتله) بلژیکی در کتاب معروف خود به نام، تحقیق درباره گرایش ارتکاب به جرم، عوامل محیطی را در ارتکاب جرم مد نظر قرار داده و مکتبی بوجود آورد که بعدها به نام مکتب جغرافیایی یا (مکتب فرانسوی بلژیکی) موسوم گشت. همچنین (فری) معتقد است که تأثیر محیط زیست در انسان مهم است به این دلیل که در نواحی گرمسیری، اکثراً قتل، ضرب و جرح عمدی، انقلابات بیشتر از مناطق سردسیری است و در فصول گرم سال رخ می دهد. همین طور در فصل تابستان چاقو کشی و ارتکاب اعمال منافی عفت بیشتر است در صورتیکه در زمستان معمولاً سرقت و جرائم مشابه آن بیشتر به چشم میخورد که در مجموع جرائم علیه اشخاص در مناطق گرمسیر و اموال در نواحی سردسیر بیشتر اتفاق می افتد. در یک موقعیت جغرافیایی عملی گناه نابخشودنی است و در موقعیت دیگر مخالف آن رفتار گناه محسوب می شود زیرا انسان مثل نبات و حیوان تحت تأثیر عوامل طبیعی قرار دارد و در مقابل آنها عکس العمل نشان می دهد حرارت تابستان باعث تعریق بیشتر در بدن می شود و سرمای زمستان اعصاب و نسج پوست را منقبذ می کند و برآمدگیهای آنرا به هم فشرده می نماید. علاوه بر آن مهتاب، آتشفشانی کوهها، زلزله نیز ممکن است تأثیر مستقیم در بزهکاری داشته باشد. و بالأخره در هر کدام از نقاط کوهستانی و شهرهای ساحلی، جرائم مخصوص وجود دارد و بزهکاری معمولاً در حومه شهرهای بزرگ و در بخشهای معینی از شهرهای بزرگ بیشتر است و در شهر بزرگ بیشتر از روستا، بزه وجود دارد و در نواحی کوهستانی بیشتر از نواحی جلگه ها و همچنین (فری) روی اثرات محیط خانوادگی، حرفه و مشاغل افراد نیز توجه می کرد. ولی این بدان معنی نیست که در شهرهای کوچکتر و حتی در روستاها اثری از بزهکاری وجود ندارد.

بند اول: تحلیل و بررسی عوامل زیستی در این راستا

این دسته از انگیره ها و علل شامل وراثت، جنس، نژاد، سرشت و اغتشاشات روانی و ... می باشد که در ردیف عوامل فردی و ذاتی قرار دارند که در ذیل به آنها اشاره شده است:



۱- تعریف وراثت: وراثت به طور کلی یعنی انتقال بعضی خصوصیات والدین یا خویشان آنها به فرزندان به همین امر سبب شباهت فرزندان به والدین، خویشان آنها می باشد. بعضی وراثت را انتقال خصوصیات از نسلی به نسل دیگر از طریق تولید مثل تعریف کرده اند. منظور از میراث زیستی یعنی آنچه که فرد در موقع انعقاد نطفه فرد حضور دارند و زمینه های ارثی از پدر و مادر منتقل می شود و در خوشبختی و بدبختی انسان سهم بسزائی دارد. کودک، رنگ پوست، چشم، کوری، دیوانگی، کودنی، برخی بیماریها همچون سرطان، سل و فشار خون را به ارث می برد. فضائل و رذائل والدین اثر قابل ملاحظه ای در فرزندان دارد یعنی کودکان وراثت آن صفات خوب و بد هستند. صفات موروثی به دو صورت قابل انتقال است یکی اینکه به صورت سرنوشت قطعی که تا پایان عمر کودک را همراهی می کند. و قطعی و غیر تغییر هستند و به اصطلاح شرایط رحم مادر علت تامه آن است. و دیگری صفاتی که به صورت زمینه مساعد می باشد و محیط مستعد در کودک به وجود می آورد و سرنوشت قطعی نبوده و به اصطلاح شرایط رحم علت عمده آنها است. صفات اولی با تربیت دگرگون نمی شوند ولی صفات دومی با تربیت امکان تغییرش می باشد.

الف- عوامل مؤثر فیزیولوژی: عوامل مؤثر فیزیولوژی در پیدایش ناهنجاریهای رفتار در کودکان عبارتند از: الکلیسم، نقیصه های عقلی و سرشتی، بیماری های صرع، سیفیلیس، سل والدین که به طور ارثی و مادر زادی و غیر طبیعی می باشد و فرزندان آنها مستعد برای ابتلاء به آن امراض می باشند و همچنین برخی بیماری های اکتسابی همچون عوارض ضربه های بعد از ایمان در دستگاه عصبی نوزاد پیدا می شود و اختلالات غدد داخلی و بیماریهای عصبی و روانی کودک که در مواردی فرد از آزار دیگران لذت می برد و دروغ خوشایند را سرگرمی و دستاویزی برای شوخی و مسخرگی می داند، نمایانگر اختلالاتی از نظر روانی است که اگر در پی کشف علت نباشیم ریشه آن به سادیسیم هایی در بزرگسالی می انجامد.



ب- سلامت جسم و اثر آن در بزهکاری: در مقایسه^۱ اولیاء اطفال سالم با اولیاء اطفال ناسازگار دیده شده است که اولیاء اطفال ناسازگار بیشتر به بیماریهای شدید جسمانی، عقب ماندگی های هوشی، اختلالات عاطفی، و میگساری مبتلا بوده اند و تعداد زیادی از آنها در سنین جوانی سابقه شرارت داشته اند.

۲- جنس و نژاد: بعضی از کشورها نژاد را در ارتکاب بزهکاری مؤثر می دانند. اما اسلام نه جبر را قبول دارد و نه تنویض را، بلکه اسلام راه عقلی و منطقی را قبول نموده است و مسیحیت هم مخالف تبعیض نژادی می باشد و تحقیقات علمی اثر جنس را در ارتکاب بزهکاری مردود دانسته است.

۳- سرنوشت و اغتشاشات روانی: شاید اختلال روانی ارثی و کم هوشی و بیهوشی موجب بزهکاری شود ولی بیشتر موارد، اغتشاشات ارثی نیست بلکه انگیزه دیگری مثل فقدان تربیت یا فساد محیط، فقر و تنگدستی لازمه آن می باشد. در زمان های گذشته^۱ بین بزهکاری و عقب ماندگی ذهنی، نزدیکی زیادی تصور می شد ولی امروزه با وجود تستهای پیشرفته هوشی و تکنیکهای پژوهشی، دیگر نمی توان عقب ماندگی ذهنی را علت اساسی بزهکاری دانست. برای مثال در تحقیقی (۵۶۸-۱۰) روی ۵۰۰ نفر بزهکار نوجوان در سنین بین ۱۰ تا ۱۸ سال پژوهشگران دریافتند که فقط ۲/۴٪ از آنان عقب مانده ذهنی هستند و ۱۷/۲٪ آنان دارای توانایی هوشی متوسط بوده اند.

۴- تأثیر عامل زیست شناسی در بزهکاری: تقلیل بزهکاری، نخستین علمی بوده که مورد استفاده قرار گرفت و اولین شخصی که با طرز فکر علمی، بزهکاری را تحقیق کرد، دکتر «سزار لمبروزو»^۲ طبیب و جرم شناس ایتالیایی بود که کتاب انسان جنایتکار در سال ۱۸۷۶

^۱ خبیری، عزت... بیولوژی و وراثت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۲۷

^۱ نوایی نژاد، شکوه، رفتارهای بهنجار و نابهنجاری کودکان و نوجوانان، انتشارات ابتکار، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۱۲

^۲ منوچهریان، مهرانگیز، چرا اطفال ناسازگار می شوند و چه باید کرد، انتشارات مؤسسه عالی سابداری



نوشت. او به ساختمان جسم و روان بزهکار توجه می‌کرد و پس از مشاهدات و مطالعات بسیار ارزنده در زندانها، فهرستی از ویژگی‌های جسمانی و عاطفی آنها تهیه کرد و معتقد بود بعضی افراد جانی بالفطره به دنیا می‌آیند و آن را معلول عوامل ارثی و بدنی می‌دانست. در نتیجه به عوامل و خصوصیات زیستی و شخص بزهکار و فطرت، نهاد او توجه می‌شد اما (انویکوفری) علل بزه را در ترکیب عوامل متعدد بیولوژیک، روانی و اجتماعی جستجو می‌کرد و به عبارت دیگر او جرم را یک پدیده «بیوپسیکو-سوسیال» می‌دانست.^۳

۵- محرکات و علل روانی و جسمی و تأثیر آن در رفتار مجرمانه: بزه و بیماری روانی هر دو یک ریشه دارند و آن تضادی است که در مورد اول در عالم خارج و در مورد دوم در درون شخص است و در هر دو مورد یک عدم هماهنگی وجود دارد که موجب ناراحتی شخص می‌شود که در بیماری روانی این عدم هماهنگی درونی به علت تعلیم و تربیت غلط خانوادگی و سایر عوامل بوجود می‌آید اما در بزه، فرد قادر نیست که خود را با شرایط محیط خارج هماهنگ سازد و آن را بپذیرد. ولی در هر دو حال، علت اصلی ناراحتی، خشمی است که شرایط خارجی به شخص تحمیل کرده است. خلاصه‌گرایز طبیعی انسان احتیاج به عرض اندام و فعلیت یافتن دارند و اگر در جامعه‌ای، شرایط فرهنگی، اجتماعی، طوری باشد که تجلی آزاد خواسته‌ها و غرایز منع شود مقدار زیادی از انرژی‌هایی که باید در عالم خارج، سازندگی داشته باشد در درون شخص، ایجاد تعارض می‌کنند. در نتیجه رفتار، علمی است که با طینت و سرشت فرد سازگاری دارد و فرد برای انجام آن از خود تمایل نشان نمی‌دهد که بر اثر علمی مانند: نقص، اختلال در ساختمان عضوی سلسله اعصاب و مقتضیات زندگی، محرومیت‌های اجتماعی، و... در رفتار فرد انحرافات حاصل شود در اثر عدم توانایی با سازگاری و تطبیق با محیط، تبدیل به اعمال بزهکارانه می‌گردد. زیرا کلیه واکنش‌های فعلی و عاطفی انسان، معلول ساختمان بدنی و تعلیم خاصی است که به وسیله اجتماع، خانواده، مدرسه، سایر تأسیسات اجتماعی به او تحمیل شده است. همانطور که مشاهده می‌کنیم در محیط و تحت شرایط

^۳ کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۶۸



مساوی بعضی اشخاص عادی مرتکب بزه می‌شوند ولی بعضی افراد نه. پس می‌توان گفت که زمینه قبلی از نظر اختلالات عاطفی و سایر بیماری‌های روانی یکی از عوامل مؤثر در تسهیل و فراهم آوردن روحیه ضد اجتماعی و آمادگی طفل برای ورود به جرگه جرائم و پیوستن به باندهای تبه کارانه است. البته نباید تصور کرد که تمام اطفالی که پریشانی عاطفی، بیماری روانی دارند به صف مجرمین می‌روند ولی مشکلی نیست که وجود این عوارض خود بیشتر اوقات معلول عللی مانند نقایص و امراض موروثی والدین، محیط ناسالم و آشفتگی خانوادگی، فقر و بی‌خانمانی، عدم آگاهی والدین به اصول تربیت طفل و مسئولیت خطیری که از نظر پرورش نونهالان خود دارند می‌باشد. در اطفالیکه به پریشانی‌های عاطفی و اختلالات خلقی مبتلا هستند اولیاء از علت حرکات غیر طبیعی بی‌اطلاع هستند و شرارتها، دروغگوئیها، تهمت‌ها، افتراها نسبت می‌دهند و اگر جرائمی مانند: دزدی، ایراد ضرب و جرح مرتکب شوند همه را حمل سرشت ناپاک و طینت بد و شرور او می‌دانند در صورتیکه در حقیقت، اختلالات خلقی عاطفی، هیجانانگیزی، غیر ارادی، غیر طبیعی و ضد اجتماعی است و به توجه و مراقبت و درمان نیازمند هستند. اختلالات عاطفی که عبارت از عدم تعادل و تقایص و عیوبی که در صفات اخلاقی طفل ظاهر می‌شود بنا بر عقیده‌ای که مورد قبول اکثر روان‌پزشکان اطفال است نتیجه نقایص توارث و اثرات محیط نامناسب و در مواردی مشترکاً دو عامل اثر و به خصوص اثرات محیط در تشدید عوارض مورد توجه روان‌پزشکان می‌باشد. در نتیجه، تدابیر طبی و تربیتی برای از بین بردن علل که موجبات پریشانی طفل را فراهم می‌آورند و او را به صورت عضوی سرکش، غیرعادی و ناسازگار با مظم جامعه و ناراحتی کرده مداوا کند و او را به صورت عضوی سالم به اجتماع بازگردانند.

۶- کیفیت ساختمان طبیعی بدن در رفتار بزهکارانه: ساختمان و وضع مزاجی افراد هر چند امروزه مثل سابق مورد توجه مجرم نیست عده‌ای معتقدند علل و مقتضیات بدنی و مزاجی در ارتکاب بزه مؤثر است. اولین مدافع آن «دکتر سزار لمبروزو» است که وی معتقد است:



بزهکاری موروثی^۱ و نتیجه چگونگی ساختمان بدن افراد است. با اندازه گیری جمجمه کار خود را آغاز کرد و مدتی به مطالعه اشخاص جنایتکار پرداخت و به ساختمان لب و ابرو و چشم و سایر اعضای بدن توجه کرد. با مطالعه شرایط ساختمان جسمی به این نتیجه رسید که افرادی که لبهای کلفت، جمجمه دراز، و ابروهای پر پشت دارند، استعداد بیشتری برای بزهکاری دارند. تحقیقات تعدی هم نظریه کیفیات ساختمانی به خصوص و فرضیه مجرم بالفطره را تعدیل نمود و اهمیت عامل محیط را بدان افزود. چون نظر او فقط روی بزهکار بود نه غیر بزهکار. در نتیجه به نظر او انتقاد وارد گشت چون مطالعاتش فاقد جنبه تطبیقی بود. عوامل ساختمانی ممکن است سهمی در ایجاد رفتار بزهکارانه داشته باشند ولی این عوامل مستقیماً موجب بزه نیستند زیرا بزه، طرز رفتار و ظایف الدعضایی نیست بلکه پدیده ای اجتماعی است.

۷- آثار حمل و ولادت: استعداد برای بزه ممکن است در اثر ولادت یا حالات عارضی پس از تولد باشد. شرایط مربوط به حاملگی، زایمان نیز مثل توارث، اثر حتمی و غیر قابل انکار روی طفل می گذارد: مثل: امراض عفونی، جراحاتی که مادر در هنگام حاملگی داشته و از بدو تولد در او مؤثر است. مقتضیات زمان تولد اهمیت دارد پزشکی فوق العاده برای بیماری عفونی در زمان حمل مادر توجه داشته و این عامل را در تشکیل شخصیت بزه زیاد مؤثر می داند. این شرایط ممکن است به طفل، صفاتی غیر از آنکه پدر و مادر، دارا هستند بدهد. شخصیت طفل به نحو مؤثر و قطعی تحت تأثیر آنها قرار دارد.

۸- تأثیر الکل و مواد مخدر در بزهکاری: در مورد اثر الکیسم در بزهکاری زیاد بحث شده است و از نظر اخلاقی، مذهبی هم مورد بررسی قرار گرفته است که الکل را مهمترین عامل دانسته اند زیرا کلیه جرائم، ضرب و جرح ها، قتلها، سرقتهای عمدی را مبتلایان به الکل تشکیل می دهد و اکثر تبه کاران صغار را کسانی تشکیل می دهند که والدین آنها الکیک

^۱ مظلومان، رضا، جامعه شناس کیفری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۰۷، ۲۰۹



بوده اند، یا اینکه قبل از ارتکاب جرم، مقدار قابل توجهی الکل یا شراب نوشیده اند. به همین دلیل تقلیل جرائم بستگی کامل به تنزل مقدار مصرف الکل دارد. و تصادفات رانندگی اکثراً معلول اعتیاد بزهکاران به الکل است زیرا انسان وقتی آزاد است که حاکم بر خویشتن می گردد و گر نه کسی که نتواند از هوای نفس خود جلوگیری کند آنگاه که می خواهد عملی خطا و ناشایست انجام دهد معمولاً نیروی پنهان زبان به ملامت می گشاید که مانع ارتکاب آن عمل گردد که این به اصطلاح جامعه، وجدان است که هوسهای بی حد و حصر را مهار می کند و مانع زندگی بی بند و بار و آزادی بی قید و شرط می گردد. به طور مثال اگر فردی کار بدی انجام داد نباید از مجازات آن بگریزد تا روحش از قید و بند ملامت وجدان آزاد باشد به همین دلیل گاهی تبه کاران از شدت ناراحتی و فشار وجدان، خویشتن را تسلیم مقامات قضایی می کنند بنابراین وجدان از نظر روان شناسی و روان کاوی بسیار مؤثر است. در آثار زیان الکل از نظر فردی، اجتماعی شکی نیست لکن رابطه بین الکل و بزهکاری مورد شک است و همین عامل به تنهایی نمی تواند علت جرم باشد از طرفی خود الکلسم یک بیماری و ناراحتی فردی و اجتماعی است که معلول دیگر است یعنی در غالب موارد دیگر افراد الکلی مرتکب جرم شوند. ارتکاب جرم و اعتیاد به الکل هر دو علل اولیه دیگری داشته اند، واقعیت آن است که تأثیر الکل فقط در کاهش یا از بین بردن محدودیتها و ملاحظات اخلاقی و وجدان آدمی است وقتی این محدودیتها به علت استعمال الکل بر طرف شد شخص ممکن است مرتکب جرم شود و به عبارت دیگر باید قبلاً زمینه بزه به اندازه کافی در شخص موجود باشد تا الکل با دفع موانع اخلاقی وسیله ارتکابش را فراهم آورد.

۹- تأثیر روان پزشکی: بزه نوجوانان از نظر بروان پزشکی یکی از اشکال اجتماعی ناسازگاری اطفال است. «لاوری در این مورد می گوید: «سلوک و رفتاری که خود شخص را ارضاء می کند ولی مورد قبول و پسند جامعه نباشد سلوک دشوار و بزهکاری در بسیاری از موترد جنایت نامیده می شود.» تا اوایل قرن ۱۹ مردم اعتقادی نداشتند که بزهکاری با روان پزشکی ارتباط دارد یا خیر. و این مسئله مورد بحث و گفتگو بود تا اینکه بعدها چندین تن از



متخصصان مردم شناس، جامعه شناسان، روان پزشکان، با عنوان موضوع هایی مانند: نقص و جنون اخلاقی، احساسات و ضعف نیروهای مهار کننده اخلاقی، انحرافات غیر طبیعی و نقص در رشد، موضوع بزه کودکان و نوجوانان را در حیطه یک واحد بیماری گنجانده و در حقیقت از اوایل قرن ۲۰ بر اثر عقاید دانشمندان روانی تغییر زیادی در توجه و مطالعه بزهکاران جوان بوجود آمد و دیگر مثل گذشته به جای اندازه گیری ابعاد مجمله، بیماری های ذهنی شخص به مطالعه و بررسی خود بزهکار می پرداختند و دیگر او را بدون مطالعه و بررسی مجازات نمی کردند و از او به خاطر حفظ مصالح اجتماعی و یک فرد ضد اجتماع، انتقام نمی گرفتند بلکه دیگر او را به عنوان نوجوانی در نظر می گرفتند که از نظر شخصیتی، دچار اختلال و نابسامانی گشته و با توجه به الگوی شخصیتی و اثرات محیط و عوامل درونی و بیرونی همچون خانواده، شرایط جرم ارزشیابی می کردند و مطالعات روان پزشکان، متخصصین اطفال و روان کاوان باعث گشت که علاوه بر تحقیق در مورد علت ناسازگاری های اجتماعی به موضوع زندگی عاطفی، روانی و خلق و خو و اعمال و گفتار ساختمان شخصیت دوران کودکی و مراحل زندگی قبل از بروز بزه توجه شود.

بخش پنجم: نقش بیماری ها و اختلالات روانی در رابطه با بزه کاری

هر گاه کوچکترین نقصی یا جراحی در مغز پیدا شود موجب آشفتگی هوش، روان و غرایز می گردد و قدرت درک نتایج اعمال خوب و بد را از فرد سلب و زمینه را برای ارتکاب به جرائم و بزهکاری گوناگون و بروز حالت‌های خطرناک فراهم می سازد.

عقب ماندگی: عقب ماندگی ذهنی علت اصلی ارتکاب بزه نیست ولی اگر تحت حمایت، هدایت و راهنمایی قرار گیرد مرتکب بزه نمی شود و از بروز حالت‌های خطرناک نیز پیش گیری می شود. بسیاری از بزهکاری ها همچون جعل، تقلب، کلاهبرداری نیاز به هوش و ذکاوت دارد که عقب ماندگان از آن محروم هستند و به دلیل شخصیت تلقین پذیر و وابسته ای که دارند آلت دست بزهکاران باهوش قرار گرفته و مرتکب بزه گشته اند و زودتر از بزهکاران باهوش دستگیر می شوند و اکثر عقب مانده ها با درجات مختلف بعد از ارتکاب بزه



خود مورد تجاوز جنسی بزهکاران یا مجرمین قرار می‌گیرند و تحت تأثیر شرایط نامساعد به اعتیاد، فحشا، انحرافات جنسی و سرقت کشیده می‌شوند. بعضی از مردم به این نتیجه غیر منصفانه رسیده‌اند که اغلب نوجوانان بزهکار افرادی ناقص‌العقل هستند و فقدان قدرت عضلانی دلیل رفتار غلط آنهاست ولی کوچکترین اطلاع علمی برای پشتیبانی از این فرضیه که بزهکاران از نظر عقلانی پائین‌تر از دیگرانند در دست نیست. این مطلب صحت دارد که نوجوانان خانواده‌های فقیر، در آزمونهای هوشی اغلب نمره‌های کمتری نسبت به سایر نوجوانان به دست می‌آورند ولی مریبان‌تعلیم و تربیت به این موضوع اشاره می‌کنند که علت این امر محدود بودن مطالعات و کمبود اندوخته‌ها و آژگان و اطلاعات عمومی آنهاست. تجربه نشان داده است که کودکان بزهکار غالباً هیچ نوع کمبود تربیتی و قصوری از جانب خود ندارند و نیز بسیاری از نوجوانان بزهکار ثابت کرده‌اند که اشخاص فوق‌العاده باهوشی هستند به ویژه هنگامی که امتحاناتی متناسب با اطلاعات آنها به‌همل آمده است.

روان‌پریشی: هر گاه پریشانی و آشفتگی و نابسامانی در قلمرو شعور بروز کند «روان‌پریشی» یا «پسیکوز» نامیده می‌شود. بیماران مبتلا به روان‌پریشی قدرت تمیز و تشخیص نیک و بد گفتار و کردار خویش را از دست داده و روابط آنها نسبت به محیط نسنجیده گردیده است. گاهی بیمار مبتلا به جنون نیک و بد را تشخیص می‌دهد اما به علت اختلال روانی در فشار روانی که قدرت مقاومت و ایستادگی را از آنها سلب می‌نماید مرتکب عمل ضد اجتماعی می‌شود.

اسکیزوفرنیا: با اینکه طرز رفتار و عمل آنها بر حسب مراحل پیشرفته و انواع دیگر آن فرق می‌کند و تعداد بیماران «اسکیزوفرنیک» در بین بزهکاران کمتر دیده می‌شود. در بدو شروع بیماری، آنها غالباً جرائم کم‌اهمیت مانند: سرقت اشیاء کم‌ارزش از مغازه‌های بزرگ را مرتکب می‌شود. اما بعضی از آنها هم جرائم مهم و خطرناکی را مرتکب می‌گردند. قتل بدون انگیزه پر خاشگری بی‌دلیل، اعمال منافی عفت در انتظار عمومی، ایجاد حریق عمومی، نشانگر ابتلاء مجرم به اسکیزوفرنیا است. این‌گونه افراد از عواقب عمل خود واهمه‌ای ندارند



و حتی در حضور پلیس و مقامات قضایی، دست به ارتکاب انواع جرائم می زنند. قتل والدین از خطرناکترین جرائم ارتكابی آنان است.

پارانویا: در اثر ستم دیدگی، شک و ظن، هذیان بزرگ منشی، قضاوت بیمار پارانوئیدی مختل می گردد. بیماری پس از ناامیدی از دادخواهی برای دفاع خود و یا گرفتن انتقام یا قبولاندن عقاید شخصی، شخصا در صدد احقاق حق بر آمده و با طرح نقشه، مصمم و با خونسردی خطرناکترین بزهکاری ها را مرتکب می شود و از اهم جرائم ارتكابی این گونه بیماران، سرقت، ضرب و جرح عمومی، ایجاد حریق عمومی و قتل است. بیمار پارانوئیدی حالت خطرناکی داشته و بیماری مذکور جرم را محسوب می شود.

مانی: بیماران مبتلا به مانی سبب تغییرات ناگهانی و سریع اخلاق و رفتار، حالت خطرناک برای خود و اطرافیان داشته و مرتکب بزهکاری های بخصوص هتک ناموس، ضرب و جرح، کلاه برداری و ختی قتل می شوند. در مراحل اولیه مانی خفیف به اعمال نامشروع دست می زنند. دادن چک بی محل، تعدی و تجاوز، عمل منافی عفت از جمله بزهکاری های مبتلایان به مانی است.

صرع: این گروه افراد دارای شخصیت تقلین پذیری هستند و به راحتی نمی توانند خود را با محیط تطبیق دهند چون فراموشکار هستند. بعد از حالات صرعی در معرض سرگردانی و اختلال حواس قرار می گیرند. بدون اجازه وارد منازل مردم شده، تجاوز، سرقت و حتی قتل مرتکب می شوند. وانمود کردن به صرع آسان است و بزهکاران برای معافیت از مجازاتها و خدمت سربازی تظاهر به صرع کرده ولی توجه به آثار زخم در صورت، زبان، لبها تا حدودی کمک به تشخیص می کند.

پسیکوپاتی (روان و تجورها): پسیکوپات ها برای ارضاء خاطر خود از ارتكاب هر نوع جنایتی ابایی نداشته و پس از انجام عمل مجروحانه نیز اظهار ندامت نمی کنند. از آزار و اذیت دیگران احساس شعف و شادی می کنند. هوش و شعور آنها در انجام عملیات سرقتهای مسلحانه گاهی بیش از حد نساب است. تنبیه، مجازات و زندان به خشم و کینه آنها می افزاید و



لجازی آنها را در قبال جامعه بیشتر می‌نماید. به همین خاطر اکثر تکرار جرم دارند و اصلاح و تربیت آنها بسیار دشوار و گاهی امکان‌ناپذیر است. در جوانان این گروه از افراد بیمار، رفتار ضد اجتماعی و ارتکاب به جرم به صورت کار معین مخصوصاً اعتیاد به مواد مخدر ظاهر می‌گردد.

نتیجه گیری

روان‌شناسی به بررسی مفاهیم تجربی و حقایق دنیای درون می‌پردازد و در موارد اراده، عواطف، حافظه، امیال و کینه شخصیت عکس‌العمل انسان در برابر محرکات اطلاعات فراوانی به دست می‌آورد و همچنین به تعیین محرکات ارتکاب جرم می‌پردازد و قدرتهای محرکه عمیق اعمال انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد در نتیجه به شناسایی ضمیر ناآگاه بزهکاران و سلطه‌ای که این ضمیر و رفتار و اعمال آنها دارد می‌پردازد. از نظر روانکاوی نیز روان ناآگاه نشان‌دهنده آن است که هر جزئی از شخصیت انسان که با اجتماع تطبیق یافته باشد محصول تربیت اجتماعی است ولی هسته مرکزی شخصیت او تا اندازه‌ای ارثی است با این همه باید دانست که در این هسته مرکزی عمیق نمی‌توان علائق و کششهای بزهکارانه را از علائق مادی جدا کرد. همه انسانها از جهات کلی یکسان به دنیا می‌آیند یعنی اینکه همه غیر اجتماعی و وحشی به دنیا می‌آیند و در آغاز با جامعه خود هماهنگی ندارند حتی در سالهای اولیه عمر این خصایص را تا حدودی حفظ می‌کنند. لیکن به تدریج تحت تأثیر جامعه دگرگونی می‌پذیرد و با اجتماع خویش هماهنگی می‌یابند این هماهنگی معمولاً هنگامی آغاز می‌شود که عقده ادیپ از هم می‌گسلد. دوران پوشیدگی فرا می‌رسد که معمولاً، آغاز اجتماعی شدن کودک بین سالهای ۴-۶ سالگی پایان آن دوران بلوغ است. پس از این دوره انسانها متمایز می‌شوند و فردی که در آینده به صورت شخص عادی در می‌آید، اغلب در دوره قبل از بلوغ موفق می‌شود که تا حدودی بر کششهای غریزی و اجتماعی خود لگام زده و قسمتی از کارهای خود به خودی و طبیعی خویش را تبدیل به کششهایی کنید که در مورد پسند اجتماعی است اما علت اینکه بعضی اشخاص به صورت بزهکار در می‌آیند این است که



مقداری در این تطبیق با شکست مواجه شوند. شخصیت بزهکار، در اعمال و رفتار خویش کششهای غریزی افسار گسیخته‌ای را به کار وامی‌دارد و بزهکار به کودکی پر قدرت شباهت دارد که تمایلات سرکوفته‌اش او به شکل بزه و بزهکاری تظاهر می‌کند در حالی که تمایلات وازده اشخاص طبیعی که به قسمت ناخود آگاه و ذهن آنان رانده شده است برای خود پناهی در رؤیا خیال بافی یا فعالیت‌های جسمانی پیدا می‌کنند و این فعالیت‌ها یا اصطلاحاً زیان جسمانی ندارند و یا آنکه عوارض و اثرات آن زودتر است مثل کشتی کج، بوکس، فوتبال، ... که خود مفری برای امیال وازده اشخاص به شمار می‌رود. به طور مثال اگر ملت اسپانیا را از گاو بازی، و امریکایی‌ها را از بوکس و راگبی، و کشورهای اروپایی را از فوتبال محروم کنیم، تمایلات سرکوفته مردم عادی و غیر عادی منجر به جنگ همه بر ضد همه خواهد شد. به همین دلیل برای جبران کمبود فعالیت‌های بدنی است که جوانان امروزی همه انرژی خود را در راه اعتراض به اجتماع به کار می‌برند. اینها ظاهراً با مسئله خاصی مخالفت می‌کنند ولی در حقیقت به زندگی خالی از حرکت و فعالیت خود معترفند زیرا تنها فرقی که بین یک مجرم و یک شخص عادی موجود است آن است که انسان عادی، غرایز خود را کنترل کند و این غرایز را به فعالیت‌هایی که به حال اجتماع ضرری ندارد و می‌دارد، ولی شخص مجرم این کار را نمی‌کند. این قوه و نیروی کنترل و رام کردن غرایز ضد اجتماعی و اولیه به وسیلهٔ تعلیم و تربیت در هر شخص حاصل می‌شود پس بزه نتیجهٔ یک نقص مادر زاد نیست بلکه نمودار نقصی در تعلیم و تربیت است.

منابع و مآخذ

۱. آزر می، ایرج، ضرب و شتم نوجوانان، انتشارات توحید، تهران، ۱۳۷۵
۲. احدی، حسن - محسنی. نیکچهر (۱۳۷۴)، روان‌شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی نوجوانی و جوانی) چاپ پنجم، نشر بنیاد، تهران.
۳. آزاد، حسین (۱۳۷۲)، آسیب‌شناسی روانی، چاپ اول، انتشارات بعثت، تهران.



۴. امار فعالیت‌های سازمان بهزیستی کشور ، سالهای ۶۶-۶۳ ، تهران ، ۱۳۶۷ .
۵. براهنی ، محمد نقی (۱۳۷۱) ، روان آزمایی ، آناستازی ، آ ، چاپ سوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران .
۶. بهرامی ، هادی ، تاثیر ساخت خانواده در شخصیت کودکان ، تهران ، نشریه روان شناسی رازی ، شماره ۱۳ .
۷. بهنام ، جمشید - ساختارهای خانواده و خویشاوندی در ایران - تهران ۱۳۴۸ .
۸. بیرجندی - پروین - روانشناسی رفتار غیر عادی ، ۱۳۴۶ .
۹. پور افکاری ، نصرت الله (۱۳۷۳) ، فرهنگ جامع روان شناسی و روانپزشکی ، جلد اول ، چاپ اول ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران .
۱۰. پور افکاری ، نصرت الله (۱۳۷۳) ، فرهنگ جامع روان شناسی و روانپزشکی ، جلد دوم ، چاپ اول ، انتشارات دانشگاه تهران ، تهران .
۱۱. بودات ، نسرين - سيف ، علی اکبر - فیض میترا (مترجمان) ، رفتار درمانی کاربرد و بازده ، تالیف اولیه ری ، دانیل ترنس - ویلسون ۱۹۷۵ - تهران - انتشارات رشديه - چاپ دوم ۱۳۶۶ .
۱۲. دلاور ، علی (۱۳۷۴) ، روشهای آماری در روان شناسی و علوم تربیتی ، چاپ هفتم ، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران .
۱۳. دلاور ، علی (۱۳۷۵) ، روش تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی ، چاپ اول ، نشر ویرایش ، تهران .
۱۴. رحمانیان ، نور الدین (مترجم) روان شناسی رشد - گروه نویسندگان خارجی - تهران - نشر آگاه ۱۳۶۷ .
۱۵. ساراسون ، باربارا ۰۱۰ ، روان شناسی مرضی ، ترجمه بهمن نجاریان و همکاران ، انتشارات رشد ، ۱۳۷۱ .
۱۶. ستوده ، هدایت ... (۱۳۷۳) ، آسیب شناسی اجتماعی ، تهران ، انتشارات آوای نور .



۱۷. سلیمی اشکوری ، هادی - تازه های روان پزشکی کودکان و نوجوانان تهران - انتشارات چهر . ۱۳۵۵.
۱۸. سیف نراقی- مریم - نادری-عزت ا...- اختلالات رفتاری کودکان و روشهای اصلاح و ترسیم آن، ۱۳۷۰.
۱۹. سیف ، علی اکبر(۱۳۷۴) روان شناسی پرورشی، چاپ سیزدهم ، انتشارات آگاه ، تهران.
۲۰. شاملو ، سعید(۱۳۶۸) ، آسیب شناسی روانی .چاپ دوم ، انتشارات رشد ، تهران.
۲۱. شریفی ، حسن پاشا (۱۳۷۲) ، اصول روان سنجی و روان آزمایی ،چاپ اول ، انتشارات رشد ، تهران.
۲۲. شریفی حسن پاشا- نگارش و ترجمه- اصول روان سنجی و روان آزمایی، انتشارات رشد ، چاپ اول ، ۱۳۷۲.
۲۳. عظیمی . سیروس، روان شناسی عمومی، انتشارات صفار ، چاپ اول ، ۱۳۷۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی